



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (۴۱)
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا تَفُورًا
(۴۲) اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ
لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ (۴۴)

تشویقی بودن تعبیر به «خلیفه الله» بودن انسان

در جریان خلافت که آیه ۳۹ این سوره بود مستحضرید وقتی ذات اقدس الهی ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۱ بود و ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ بود خلافت حقیقی معنا ندارد چون خلافت معنایش این است که خلیفه در غیاب مستخلف عنه کار او را انجام بدهد اگر خدای سبحان ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ است و اگر ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۳ است اگر ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ است خلافت معنا ندارد مگر اینکه تعبیر تشویقی باشد نظیر بیع و شراء از يك سو، نظیر اجاره و اجیر بودن از سوی دیگر. قبلاً ملاحظه فرمودید تعبیر به بیع، تعبیر به اشتراء، تعبیر به اجیر، تعبیر به اجر همه اینها تشویقی است برای اینکه انسان مالك چیزی نیست که ذات اقدس الهی آن را از انسان بخرد اگر گفته شد ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ

۱. سوره ملک، آیه ۵۴.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۷؛ سوره حج، آیه ۱۷.

۳. سوره حدید، آیه ۴.

الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»^۱ تعبیر تشویقی است و اگر گفته شد خدا به شما اجر می دهد این تعبیر تشویقی است انسان برای خودش کار می کند نه برای او تا از او اجر بگیرد. تعبیر خلافت هم از همین قبیل است اگر خدای سبحان به همه چیز احاطه دارد خلافت معنا ندارد گذشته از این، در دعای نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) نقل شده است که «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحَبًا وَالْمُسْتَضْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا»^۲ این دعای سفر است یعنی خدایا! تو مصاحب منی، رفیق منی، همسفر منی، مرا در سفر حفظ می کنی، يك؛ نزد زن و بچه من هستی در غیاب من خلیفه منی، جانشین منی، زن و بچه مرا هم حفظ می کنی، دو؛ جمع بین صحابت و خلافت برای غیر تو ممکن نیست، سه؛ برای اینکه آن که خلیفه است دیگر مصاحب نیست آن که مصاحب است دیگر خلیفه نیست «وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحَبًا وَالْمُسْتَضْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا» خدا می تواند خلیفه انسان باشد یعنی در غیاب انسان، کار انسان را انجام بدهد البته لطف الهی که مقام سوم و فصل سوم است اما انسان نمی تواند خلیفه الله باشد مگر به عنوان ترغیب و تشویق.

تعلیق بر محال بودن سوگند مشرکان به ایمان بر پیامبر جدید

مطلب بعدی آن است که مشرکان می گفتند وحی و نبوتی در کار نیست اگر رسالتی از طرف خدا باشد حتماً آن رسول باید فرشته باشد ممکن نیست بشر رسالت الهی را به عهده بگیرد که در اوایل سوره مبارکه «انعام» بحثش گذشت.^۳ آن گاه در این آیاتی که دارد به جد قسم یاد می کنند که اگر پیامبری بیاید اینها ایمان می آورند این ارشاد به آن است که یقیناً چنین چیزی نیست پیامبری نخواهد آمد کسی که اصلاً منکر رسالت و نبوت عامه است می گوید اگر پیامبری باشد باید فرشته باشد انسان نمی تواند رسالت الهی را به عهده بگیرد چنین چیزی یقیناً تعلیق بر محال است اگر رسولی بیاید یقیناً او انکار می کند برای اینکه مبنای او این است که رسالت، محال است. اینکه تعبیر فرمود:

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۴۶.

۳. رک: سوره انعام، آیه ۸.

﴿مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ برای اینکه قبلاً يك كفر داشتند الآن دو كفر، قبلاً كفر به توحید بود الآن هم كفر به توحید

است هم كفر به رسالت از این جهت فرمود: ﴿مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾.

دلیل حُسن عاقبت سَحَره و سوء عاقبت فرعون

در جریان سحر سَحَره فرعون که آنها ایمان آوردند مستحضرید که اگر روح کسی واقعاً بمیرد بشود ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ﴾^۱ اینها کسانی اند که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ و اگر صدها معجزه هم بیاورند او باور نمی کند فرمود اگر کل آیه را هم بیاوریم ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾^۳ اینها کسانی اند که قلبشان مرده است گروه دوم کسانی اند که مریض اند یا خواب اند اینها اگر صیحه ای بیاید بیدار می شوند یا دارویی پیدا بشود شفا پیدا می کنند سحره فرعون از همین قبیل بودند یا بیمار بودند یا خواب، معجزه الهی یا شفابخش است یا بیدارکننده اگر این چنین باشد خب سحره فرعون واقعاً تشخیص دادند و ایمان آوردند و حُسن خاتمت نصیبشان شده اما فرعون واقعاً قلبش مرده بود دیگر احیا نشده، بنابراین فرق است بین سَحَره فرعون و دیگران.

عدم دلالت آزادی موحدان جهنمی بر تکامل عملی در قیامت

در جریان موحدانی که در جهنم اند بعد از مدتی آزاد می شوند این معنائش تکامل در قیامت نیست شخصی که موحد است بالأخره این توحیدش، این اعتقادش امر بهشتی است اینکه نمی تواند محَلَّد در جهنم باشد معصیتی که کرده مطابق این عصیان، در جهنم برای او سوخت و سوز است وقتی پاك شد توحیدش می ماند خب وارد بهشت می شود نه اینکه در قیامت تکاملی باشد او کاری کرده باشد به مقصد رسیده باشد. کارهایی که قبلاً داشت یعنی توحید را به همراه برد موحدانه زندگی کرد معتقد به وحدانیت خدای سبحان بود ولی معصیت می کرد مطابق عصیانش معذب است وقتی تطهیر شد وارد بهشت می شود این تکامل در قیامت نیست البته تکامل علمی فراوان است. در مسئله رؤیا

۱. سوره نحل، آیه ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

۳. سوره انعام، آیه ۲۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۴۶.

هم همین طور است در خواب، تکامل علمی فراوان است چون يك امر برزخی است اما تکامل عملی نیست که مثلاً کسی در عالم رؤیا کاری انجام بدهد ثوابی ببرد.

امکان بیماری فطرت توحیدی و تکامل عملی نیافتن آن

پرسش:... فطرت توحیدی به کلی از بین نمی رود مگر موانعی پیش بیاید.

پاسخ: بله، ولی محبوب می شود و طوری محبوب می شود که به هیچ وجه دیگر بیدار نمی شود این قدر حجاب غلیظ است که دیگر بیدار نمی شود یا این قدر مرض غلیظ است که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ از بس این بیماری رسوخ کرده اما اگر رسوخ نکرده باشد یا خواب، غلیظ نباشد بیدار می شوند یا درمان می شوند. در جریان خواب هم همین طور است در عالم خواب تکامل علمی هست خیلی از چیزها را انسان در عالم رؤیا می فهمد اما تکامل عملی نیست مثلاً کاری بکند ثواب ببرد در نامه عملش ثواب نوشته بشود نیست ولو بداند که خواب است، ولو مسلط باشد که هم اکنون خواب است و دارد خواب می بیند اما کاری بکند که معصیت باشد این نیست، یا کاری بکند که در نامه عملش ثواب بنویسند این نیست، در برزخ تکامل علمی فراوان است اما تکامل عملی در کار نیست.

دلیل ایمان آوردن سَحَره فرعون

پرسش: در مورد سحره فرعون داریم که اینها با اینکه مشرک بودند یعنی حجاب ظلمانی

پاسخ: بله خب اینها عالماً عامداً شرک نورزیدند در اثر اینکه در محیط شرک زندگی کردند عادتشان این شد استعداد بود، زمینه بود، کارشناس بودند می دانستند اینها از سنخ سحر نیست اینها نه تنها ساحر بودند، سحّار بودند در سحر فناور بودند اینها دیدند که جریان حضرت موسی از این قبیل نیست برای اینکه وقتی وجود مبارك حضرت موسی عصا را انداخت قبلاً هم بخشش گذشت که إعجاز حضرت موسی سحر را بلعید نه چوبها را، همه اینها دیدند قبلاً که

میدان، میدان مار بود ﴿يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَى﴾^۱ یا ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾^۲ وقتی وجود مبارك حضرت موسی (سلام الله علیه) عصا را انداخت دیدند يك مار دارد در این میدان می جنبد بقیه يك مقدار طناب و چوب هستند کنار افتادند سحر را بلعید نه چوبها را خب اینها فهمیدند این از آن سنخ نیست ﴿تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا﴾ که این جا متأسفانه متصل نوشته شده ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾^۳ خب اگر کسی قلبش مریض نباشد این بیّنه الهی را که ببیند ایمان می آورد.

امکان تحول اختیاری در کار انسان و علم خدا به آن

انسان تا در دنیا هست در معرض دگرگونی است چون فاعل مختار است بین او و ایمان و کفر، اراده فاصله است ممکن است ایمان بیاورد ممکن است کفر بورزد ممکن است برگردد تا آخرین لحظه، تحول در او ممکن است، يك؛ و ذات اقدس الهی به همه تحولات او عالم است، دو؛ سرانجام او چه می شود آن را عالم است، سه؛ اینکه خدا فرمود سعید، سعید است یا شقی، شقی است^۴ این جمع بندی شده است که پایان کار این شخص چیست این را هم خدا می داند و خدا می داند که این شخص با حُسن اختیار خود یا با سوء اختیار خود این کارها را انجام می دهد آنچه عوض می شود تغییری است که در حالت انسان است و خدای سبحان به همه این تغییرات عالم است او عالم به تغییر است علم خدا عوض نمی شود علم به تغییر دارد نه علم، متغیر باشد. سرانجام هر کسی را هم خدا می داند که با اختیار به کجا می رسد. فرمود اینها مشکل توحید نباید داشته باشند برای اینکه برهان توحید با ماست مشکل وحی و نبوت نباید داشته باشند برای اینکه برهان نبوت حق است.

عدم تاثیر پذیری مسائل کلامی از اختلاف باورها در طبیعیات

۱. سوره طه، آیه ۶۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۱۶.

۳. سوره طه، آیه ۶۹.

۴. ر.ک: التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵۶.

این تعبیر که خدا آسمان‌ها را نمی‌گذارد زائل بشوند پیشینیان بر این باور بودند که زمین، ساکن است و شمس و قمر به دور زمین می‌گردند حرکت‌های نجومی را بر اساس زمین محوری تنظیم می‌کردند البته اقدمین طور دیگر فکر می‌کردند از بطلمیوس به بعد این طور فکر می‌کردند که شمس و قمر و سایر ستاره‌ها حرکت می‌کنند زمین ساکن است البته آنها برای افلاك مدار رسم می‌کردند نه جرم و جسمی بعدها کم کم به صورت جرم و جسم در آمده؛ لذا اقدمین مسئله سیهر و نجوم را در بخش ریاضیات نقل می‌کردند نه در طبیعیات، فلك جسم نبود در طبیعیات بحث بشود فلك، مدار بود لذا در ریاضیات بحث می‌شد بعد کم کم در طبیعیات آمد و به صورت جسم در آمد. ولی متأخرین ثابت کردند به زعم اینها که زمین حرکت می‌کند و شمس ثابت است. این تحول یعنی حرکت از آسمان به زمین آمد، سکون از زمین به آسمان رفت این تفاوتی که جناب گالیله یا نیوتن یا کپرنیک بیان کردند تفاوت کمی نبود اما هیچ تفاوتی در مسائل کلی فلسفه، در مسائل کلی اصول، در مسائل کلی فقه، در مسائل کلی اخلاق، در مسائل کلی حقوق اینها هیچ تفاوتی پیدا نشد اینکه می‌گفتند قبض و بسط در همه علوم اثر دارد خب مشاهده کردید حرکت از آسمان به زمین آمد، سکون از زمین به آسمان رفت اما در مسائل فلسفی هیچ تغییری پیدا نشد حرکت، محرک می‌خواهد، حرکت، متحرک می‌خواهد، حرکت مبدأ و منتها می‌خواهد، حرکت زمان و مسافت می‌خواهد این شش امر در حرکت هست حالا چه زمین حرکت کند که اخیراً می‌گویند، چه شمس و قمر حرکت کنند این تفاوت کمی نبود که گالیله و نیوتن و کپرنیک و اینها ایجاد کردند اما این چنین نیست که ما بگوییم قبض و بسط همه جا حق است بله در بعضی از امور که مبدأ و ذی‌المبدأ هستند اگر مبدأ عوض بشود ذی‌المبدأ هم عوض می‌شود و هکذا، فی‌الجمله قبض و بسط درست است نه بالجمله وگرنه این تفاوت عظیمی که از جهت زمین محوری یا خورشید محوری اتفاق افتاده ذره‌ای در مسائل عمیق فلسفی، کلامی، اخلاقی، حقوقی، فقهی، اصولی، تفاوتی ایجاد نکرده در بخشی از مسائل سیهری و نجومی اثر گذاشته. بالآخره خدای سبحان آسمان و زمین را نگه می‌دارد چه حالا زمین حرکت کند در این جهت، چه آسمان از این جهت

فرقی ندارد ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ یعنی مبدا ﴿أَنْ تَزُولَا﴾، کراهه ﴿أَنْ تَزُولَا﴾ نظیر ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا﴾^۵ یعنی مبدا ﴿أَنْ تُصِيبُوا﴾ و اگر بخواهند زائل بشوند خدای سبحان جلوی اینها را می‌گیرد و اگر بنا شد که جهان بلرزد - چون جریان قیامت سخن از زمین‌لرزه یا آسمان‌لرزه نیست سخن از جهان‌لرزه است ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۶ کلّ جهان می‌لرزد و بساطش جمع می‌شود. در زمین‌لرزه انسان می‌رود زیر آسمان خب آسیب نمی‌بیند اما خانه‌لرزه و مسکن‌لرزه که نیست این در دریا، در آب هم که برود آب گرفتار سونامی است در زمین هم باشد آرام نیست چون جهان‌لرزه است نه زلزله‌های عادی، زلزله‌های عادی انسان از خانه برود بیرون در امان است اما عندالساعة زمین می‌لرزد، آسمان می‌لرزد، فضا می‌لرزد ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۷ نمی‌تواند برود جایی آرام بگیرد - آن وقت که فرا رسید ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۸ می‌شود، ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^۹ می‌شود، ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^{۱۰} می‌شود و مانند آن؛ اما تا آن وقت برسد کلّ این نظام محفوظ است.

سرّ تعلیق به محال بودن ایمان مشرکان بر پیامبر جدید

اینها از نظر توحید در خالقیت مشکل نداشتند در توحید در ربوبیت و الهیّت و امثال ذلك مشکل جدی داشتند. در سوره مبارکه «انعام» مشابه این آیه گذشت آیه ۱۰۹ سوره «انعام» این بود ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۱} آن جا مبسوطاً گذشت که اینها گفتند اگر معجزه‌ای بیاید ما ایمان می‌آوریم فرمود هر معجزه‌ای بیاید اینها ایمان نمی‌آورند برای اینکه اینها مبنایشان این است که رسالت و نبوت عام، محال است؛ یعنی ممکن نیست بشر از طرف خدا بیاید آغاز سوره مبارکه «انعام» هم همین بود

۵. سوره حجرات، آیه ۶.

۶. سوره حج، آیه ۱.

۷. سوره تکویر، آیه ۱.

۸. سوره زمر، آیه ۶۷.

۹. سوره زمر، آیه ۶۷.

که اینها منکر نبوت عامه بودند نه تنها منکر نبوت خاصه، می گویند اصلاً ممکن نیست بشر از طرف خدا پیام بیاورد اگر از طرف خدا پیامبری هست باید فرشته بیاورد که بخشش در اوایل سوره مبارکه «انعام» گذشت. این جا هم این طور نیست که اینها واقعاً بگویند اگر برای ما ثابت بشود کسی از طرف خداست ما ایمان می آوریم ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ این تعلیق بر محال است خب کسی که منکر رسالت عامه است این چگونه می گوید اگر پیامبر بیاید من قبول می کنم.

بررسی وجوه احتمالی در ادعای مشرکان ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾

مطلب بعدی آن است که این ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ چند احتمال در آن هست که دو احتمالش قبلاً بیان شده. یکی از احتمالات آن است که این ﴿مِنْ﴾ متعلق به ﴿أَهْدَىٰ﴾ نباشد «لیکوننَّ اهدی من قبلهم» اگر قبلاً هدایت شده بودند الآن اهدا هستند یا اگر قبلاً در ضلالت بودند الآن اهدا هستند که افعّل، افعّل تعیینی باشد آن گاه ﴿مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ معنایش این نیست که اهدای از ﴿إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ باشند یعنی اهدای از حالت قبلی شان باشند این يك احتمال. احتمال دیگر اینکه اهدا هستند ﴿مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ منتها ﴿مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ یعنی «مِنْ أَيْة أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ» از هر امتی که شما حساب بکنید ما اهدا هستیم، بهتر ایمان می آوریم. احتمال سوم این است که این الف و لام ﴿الْأُمَمِ﴾ الف و لام عهد باشد یعنی «احدی الأمم المعهودة من اليهود و النصارى» از اینها اهدا هستیم پس یا جنس است یا عهد است یا اصلاً ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ نیست «أهدى ممّا كانوا قبل ذلك» بودند.

آسمانی بودن جریان آدم (ع) و بار نشدن احکام زمینی بر آن

مطلب بعدی آن است که اینکه در جریان امر به سجده سؤال شد. امر به سجده مربوط به عالمی بود قبل از شریعت، قبل از اینکه وحی ای، نبوتی، دینی، کتابی بیاید در عالم دیگر فرشتگان مأمور شدند به سجده، ابلیس امتناع کرده شیطان در آن جا که امتناع کرده اخراج شده وجود مبارك حضرت آدم و حوا وارد بهشت شدند در بهشت نهی

شدند که از درخت استفاده کنند ولی استفاده کردند همه اینها باید سمایی حل بشود نه ارضی، برای اینکه دینی نبود، شریعتی نبود، امر و نهی نبود، نه تحریمی است و نه تنزیهی و نه ترك اُولى هیچ کدام از اینها نبود وقتی دینی نیست، شریعتی نیست و امر و نهی ای نیست وقتی به زمین آمدند از این به بعد جای شریعت است هم در سوره مبارکه «بقره» هم در سوره «طه» فرمود از آسمان به زمین بروید وقتی وارد زمین شدید دین می آید وقتی دین آمده حکمش مشخص است که مطیع چه می شود و غیر مطیع چه می شود.^{۱۰} بنابراین ما تا آسمانی نشدیم آسمانی فکر نکردیم آنجایی نشدیم این آیه برای ما حل نمی شود ما دلمان می خواهد آسمانی حرف بزنیم و زمینی فکر کنیم.

پرسش: قرآن برای مردم است.

پاسخ: بله مردم را می خواهد بالا ببرد.

پرسش: سجده نکردند بیرونشان کردند.

پاسخ: بله بیرون کردند از سجده آسمان بعد ﴿اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾^{۱۱} پس کلّ این جریان در سماست، يك؛ کلّ این جریان قبل از دین است، دو؛ قبل از دین نه نهی تحریمی است نه نهی تنزیهی نه ترك اُولى باید انسان آسمانی بشود تا آن آیه را معنا کند این جا وقتی دینی نبود ما بگوییم این نهی تنزیهی است چه در سوره «بقره» چه در سوره «طه» فرمود بروید به زمین اگر دینی آمد حکمش این است.

پرسش: جزء متشابهات است؟

جزء متشابهات نبودن آیات مربوط به جریان حضرت آدم (ع)

۱۰. رک: سوره بقره، آیه ۳۸؛ رک: سوره طه، آیه ۱۲۳.

۱۱. سوره بقره، آیه ۳۸.

پاسخ: نه خير جزء محكمات است انسان هم می تواند آسمانی باشد «خویش را تأویل کن فی ذکر را»^{۱۲} قرآن متشابه نیست قرآن متشابهات دارد، يك؛ محكماتی دارد، دو؛ متشابهات را به محكمات ارجاع می دهد، سه؛ وقتی متشابهات را به محكمات ارجاع داد يكسر می شود محكمات ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ﴾^{۱۳} چهار؛ يكسر می شود همسان و همگون اول تا آخرش يكسان است و شبیه هم است نه شبهه انگیز، پنج؛ تا انسان، انسانی نشد بله خب قرآن همین است وقتی كل آن صحنه در زمین نیست شریعتی نیست، امری نیست، نهی ای نیست، تنزیهی نیست، مولویتی نیست چطور ما بگوییم که نهی تحریمی بود یا تنزیهی.

پرسش: پس این توبیخ برای چیست؟

پاسخ: توبیخ آن جا هست، امر آن جا هست، نهی آن جا هست، ارشاد آن جا هست، تشویق آن جا هست همه اینها در آسمان يك معنا دارد در زمین يك معنا دارد با ملائکه هم ذات اقدس الهی ارشاد دارد در سوره مبارکه «انبیاء» فرمود هر کدام از شما ادّعایی بکنید کیفر می بینید^{۱۴} خب ملائکه که شریعتی ندارند، امر و نهی ای ندارند معصوم هم هستند.

بنابراین اینکه گفته شد بعضی از آیات قرآن تا زمان ظهور حضرت (سلام الله علیه) همچنان بکر است از همین قبیل است.

پرسش: توبه، ظاهر در عذر و تقصیر است؟

پاسخ: بله عذر و تقصیر آن جا مشخص است تقصیر آن جا، عذر آن جا، توبه آن جا همه اش آسمانی است اصلاً شریعتی نبود تا مطابق آن شریعت ما این توبه و تقصیر و عذر را معنا کنیم. ذات اقدس الهی همه این حرف ها را درباره خودش هم دارد، اسمای خودش دارد، افعال خودش دارد اینکه در بساط شریعت نیست در ملائکه هم همین

۱۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۵۹.

۱۳. سوره هود، آیه ۱.

۱۴. رک: سوره انبیاء، آیه ۲۹.

حرف‌ها هست در بساط شریعت نیست وقتی دین نبود شریعت نبود امر و نهی نبود دیگر حرمت و تنزیه و ترك اولی^۱ مطرح نیست.

بنابراین این ﴿أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ نظیر همان آیه ۱۰۹ سوره مبارکه «انعام» است که گذشت اینها اصلاً منکر رسالت و وحی‌اند می‌گویند اصلاً ممکن نیست کسی بشر باشد و پیامبر باشد.

مضاعف شدن کفر مشرکین با انکار رسالت و دلیل آن

﴿أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾

یعنی تنفر اینها، رمیدن اینها بیشتر شد این نفر، این رمیدن اینها، کوچ اینها بیشتر شد یا نفور اینها بیشتر شد برای اینکه قبلاً يك کفر داشتند الآن کفر مضاعف شد قبلاً کفر به توحید بود الآن هم به توحید هم به رسالت. چرا این کار را کردند؟ ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ اینها مستکبران

عدم امکان زندگی مسالمت آمیز با مستکبران

با کافر می‌شود کنار آمد ولی با مستکبر نمی‌شود کنار آمد در بخشی از آیات قرآن دارد بالأخره بعضی‌ها کافر هستند خب با شما کاری ندارند شما هم با آنها کاری نداشته باشید با کفار هم می‌توانید زندگی مسالمت آمیز داشته باشید. در آیه هشت سوره مبارکه «ممتحنه» همین است فرمود کفاری در عالم هستند که کاری با شما ندارند شما هم کاری با آنها ندارید با آنها می‌توانید زندگی مسالمت آمیز داشته باشید عادلانه رفتار کنید همین آیه هشت سوره مبارکه «ممتحنه» در قانون اساسی ما هم هست به استناد همین آیه، اصولی هم از قانون اساسی تدوین شده است. کفار در عالم زیادند ما که نمی‌توانیم با همه بجنگیم و کار الهی را انجام بدهیم این جهنم «آتش که را بسوزد گر بوله‌ب نباشد»^۱ نباشد»^۱ کار ما این نیست فرمود: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ

تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۱﴾ فرمود کفاری که با شما کاری ندارند تحریمی نکردند مزاحمت ایجاد نکردند ممانعت ایجاد نکردند کسی که ممانعت ایجاد می‌کند اینها آنها را یاری نکردند بدی نسبت به شما نکردند خدا نهی نمی‌کند که شما نسبت به آنها نیکی کنید بلکه در ذیل دارد ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ این برای کفار. اما مستکبر غیر از کافر است فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾ چرا؟ برای اینکه ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۱ نه «لا ایمان لهم» که این بخش قبلاً گذشت نه چون ایمان ندارند کافر هستند خیلی‌ها ایمان ندارند کافرند می‌شود با آنها زندگی کرد و کنار آمد اما کسی که ایمان ندارد جمع «یَمین» یعنی قطعنامه، سوگند، توافق، موافقت‌نامه هیچ چیزی را به رسمیت نمی‌شناسد خب با چنین آدمی شما چگونه می‌توانید زندگی کنید ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ نه «لا ایمان لهم» اینها قطعنامه‌شان، توافقشان، امضایشان را به رسمیت نمی‌شناسند ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وِلًّا وَلَا ذِمَّةً﴾^۲ نه امضایشان محترم است نه توافقشان محترم است خب چگونه می‌توانید با اینها زندگی کنید امروز امضا می‌کنند فردا انکار می‌کنند، امروز توافق می‌کنند فردا انکار می‌کنند برهان قرآن کریم این نیست که «لا ایمان لهم» برهان قرآن کریم این است که ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ همین ﴿اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ﴾

برگشت حيله و مکر ماکرین به خود آنها

فرمود: ﴿اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ﴾ که این اضافه موصوف به صفت است نشانه‌اش این است که در تعبیر بعدی فرمود: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ﴾ مکر بد و زشت، دامنگیر خود آن ماکرین می‌شود در روایات ما هست که اهل بیت فرمودند: «مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُئْرًا وَقَعَ فِيهَا»^۳ کسی برای دیگری چاه بکند خودش به چاه می‌افتد «مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ»^۴ کسی شمشیر ظلم را از غلاف «سل» یعنی بیرون بیاورد، سیف مسلول یعنی سیفی که از غلاف

۱. سوره توبه، آیه ۱۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

بیرون آمده «مَنْ سَلَ سَيْفُ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ» کسی که شمشیر ظلم را از غلاف بیرون بیاورد با همان شمشیر کشته می شود که ما امیدواریم به برکت قرآن و عترت به وسیله همین طالبان، به وسیله همین القاعده بساط آمریکا برچیده بشود می دانید اینها را همین ها راه اندازی کردند این بیان ائمه است، بیان اهل بیت است این حق است، صدق است این طور نیست که اینها جایی درس خوانده باشند یا با گمان این حرف را زده باشند فرمود هر کسی شمشیر ظلم را از غلاف در بیاورد با آن کشته می شود «مَنْ سَلَ سَيْفُ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ» این یقینی است اینها را از همین آیات گرفتند خود ائمه (علیهم السلام) گاهی به شاگردانشان می فرمودند ما اگر مطلبی گفتیم از ما سؤال کنید از کجای قرآن استفاده کردید^۱ خب گاهی این توفیق را داشتند که از آنها سؤال می کردند و آنها جواب می دادند که از فلان آیه استفاده کردیم، گاهی این سؤال را برای بعدی ها گذاشتند این ﴿وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ حصر است فرمود هر نقشه بد، دامنگیر خود آن نقاش می شود يك اصل کلی است

تهدید بودن لسان آیه به نابودی مشرکان

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۲ ﴿وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ﴾ این انتقام است و تهدید ﴿يَنْظُرُونَ﴾ یعنی «منتظرون» شما هیچ انتظار ندارید مگر اینکه سنت الهی درباره شما پیاده بشود ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾ سنت اولین چیست؟ در آیه ۴۴ فرمود بروید بگردید ببینید سنت اولین چیست ما خیلی ها را خاك کردیم در بخش هایی از قرآن کریم فرمود اینها که در برابر شما هستند هرگز به قدرت های قبلی نبودند^۳ ما آنها را از بین بردیم اینها را هم از بین می بریم اینها منتظر سنت قبلی باشند.

سنت الهی بودن انتقام از مشرکان و تحویل و تبدیل ناپذیری آن

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۳. رک: سوره توبه، آیه ۶۹؛ رک: سوره سبأ، آیه ۴۵.

این از اصول خیلی متقن قرآنی است ملاحظه فرمایید، فرمود ما سَتِّی داریم و نظم و برنامه‌ای داریم این نظم و برنامه ما نه این برنامه‌ها و مواد برنامه ما از جا کَنده می‌شود جایش خالی می‌ماند، يك؛ نه اینکه چیز دیگری را جای آنها می‌گذاریم، دو؛ این نظم الهی است ما به احسن وجه نظام عالم را آفریدیم و اداره می‌کنیم اگر «کان» تامّه است ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ اگر «کان» ناقصه است ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾^۲ هر چه خلق کرد زیبا خلق کرد خب اگر چیزی از این جا رخت بر بندد جایش خالی باشد نقص است، چیز دیگری به جای این بنشیند نقص است چون سیّء نمی‌تواند به جای حَسَن بنشیند هر چه هست آفریده خداست، این «کان» تامّه؛ هر چه خدا آفرید زیبا آفرید این «کان» ناقصه؛ این دو اصل، تغییرپذیر نیست ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی «کلّ ما صدق علیه أنّه شیء فهو مخلوق الله سبحانه و تعالی» این «کان» تامّه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ «کلّ ما صدق علیه أنّه مخلوق فقد أحسن الله خلقه» این «کان» ناقصه. بر اساس این دو اصل که از جوامع الکلم آیات قرآن کریم است اگر چیزی از عالم کَنده بشود جایش خالی باشد بی‌نظمی است، چیز دیگری جای آن بنشیند بدنظمی است؛ لذا فرمود سَتِّی الهی نه تحویل‌پذیر است نه تبدیل‌پذیر نه می‌شود این را کَند چیزی جای آن نیاید نه می‌شود بدیل و بدلی برای آن قرار داد نظام یکدست است چون ما از اول تا آخر را بررسی کردیم چطور خلق بشود.

دلیل بر جوامع الکلم بودن قرآن و هماهنگی آن با کتب آسمانی و نظام خلقت

این دو مطلب را وقتی شما در کنار آیه سوره مبارکه «نساء» قرار می‌دهید روشن می‌شود که چطور قرآن جزء جوامع الکلم است. آیه ۸۲ سوره مبارکه «نساء» این است ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ مگر در قرآن تأمل و تدبّر نمی‌کنند کلام، کلام الهی است، چرا؟ به صورت قیاس استثنایی ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ کتابی که در ظرف ۲۳ سال نوشته شده در حال جنگ و صلح نوشته شده، در حال فقر و غنا نوشته شده، قبل از هجرت و

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره سجده، آیه ۷.

بعد از هجرت نوشته شده، زمان حکومت و عزّت نوشته شده، همه حالات گوناگون یکدست در قرآن کریم تنظیم شده است اگر این کتاب، کتاب الهی نبود اختلافی در آن مشهود بود «والتالی باطل فالمقدم مثله» چون هیچ اختلافی نیست همه‌اش متشابه است، شبیه است، یکسان است ﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًی﴾ مَثَانًی از اثنا، انعطاف می‌آید الآن این ستون‌ها را نمی‌گویند مَثَانًی، آن ستون‌های هلالی که هر کدام به دیگری گرایش دارد آنها را می‌گویند مَثَانًی یعنی هر آیه‌ای مُثْنًی و منعطف به آیه دیگر است این شش هزار و اندی آیه همه اینها هلالی به هم مرتبط‌اند هیچ کدام يك ستون مستقل نیست که به دیگری وابسته نباشد همه اینها سعی می‌کنند با هم يك بار را به دوش بگیرند ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًی﴾^۱ یکدست است، یکسان است، همسان است، هماهنگ است، هم‌آواست و همه اینها مَثْنًا مَثْنًا هستند مَثْنًی‌اند، منعطف‌اند این است که قرآن «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۲ خب در این بیان از عموم تعلیل می‌شود چند اصل استفاده کرد این تعلیل این است که چیزی که از نزد خداست یکسان است آن وقت ما چهار عنصر را که به سه اصل برمی‌گردد می‌توانیم استفاده کنیم. عموم تعلیل این است که اگر از نزد غیر خدا بود حتماً همسان نبود اختلاف داشت یعنی هر چه از نزد خداست یکسان است ما سه اصل داریم یکی اینکه کلّ نظام، قبل از دنیا، دنیا و آخرت همه اینها آفریده خداست اینها یکدست‌اند همه کتاب‌هایی که ذات اقدس الهی به انبیا داده صحفی که به آنها داده زبوری که به آنها داده همه اینها یکدست‌اند، کتاب‌ها و زبورهایی که خدا به انبیا داده با ساختار خلقتی که خدا دارد یکدست‌اند، ساختار خلقت خدا مِنْ الْاَزَلِ إِلَى الْاَبَدِ با کتاب‌هایی که خدا به انبیا داده یکدست‌اند بر اساس عموم تعلیل، چون ساختار خلقت «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» صُحُف و کتب و زبور و همه اینها «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» این دو با هم هماهنگ‌اند

۱. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲. الکشاف، ج ۲، ص ۴۳۰.

چون هر دو «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» هستند لذا كتاب‌هاى انبيا، خود انبيا همه اينها ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۱ هستند هر پيامبرى كه آمده نغى گويد كه فلان شخص اين طور بود ولى من نظرم اين است همه‌شان ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ قبلى‌ها درست گفتند هيچ پيامبرى نيامد كه بگويد پيامبر قبلى - معاذ الله - كم آورده يا زياد كرده هر كدام از اينها در عصر خودشان، در مصر خودشان اين حرف را دارند. اين آيه ۸۲ سوره مباركه «نساء» بار سنگيني دارد يعنى اين سه اصلِ ازل و ابد را به هم وصل مى‌كند نه تنها اول تا آخر قرآن هماهنگ‌اند اول تا آخر همه صحيفه‌هاى الهى و كتاب‌هاى الهى با هم هماهنگ‌اند و همه كتاب‌هاى الهى با همه ساختار خلقت با هم هماهنگ‌اند لعموم التعليل.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره بقره، آيه ۹۷؛ سوره مائده، آيه ۴۶.